یک کتاب یک داستان: نویسندگانی از آب و خاک

خاوری، بهنام

این مجموعه داستان شامل چهارده داستان کوتاه از داستان‏نویسان متفاوت ترک است.این مجموعه با گلچین‏کردن‏ تأثیرگذارترین داستان‏نویسان ترک سعی خود را بر شناساندن‏ چهره‏های جدید ادبیات ترکیه در بین قشر کتابخوان مصروف‏ داشته است.

چنانچه خوانندگان فارسی‏زبان،اغلب از آثار داستانویسهای‏ ترک،تنها داستانهای طنزآمیز و اجتماعی عزیزنسین را می‏شناسند.

مترجمین این مجموعه با ذکر شرح مختصری از زندگی و فعالیتهای‏ ادبی-هنری نویسندگان به بیان گرایشهای اجتماعی خاص هر نویسنده می‏پردازد.

سیر داستان‏نویسی در ترکیه به پنجاه سال پیش از جمهوریت‏ بازمی‏گردد.یعنی سالهای پس از 1870 که داستان‏نویسی در این‏ کشور تحت‏تأثیر نویسندگان رومانتیک اروپایی متولد شد.

داستان‏نویسی ترک به‏طور اساسی با کار عمر سیف الدین آغاز شد.او به تقلید از نویسندگانی چون موپاسان داستانهای فراوانی‏ نوشت و مقارن با آغاز جمهوریت در ترکیه(1920)درگذشت.

در این مجموعه داستان،از میان نویسندگان قدیم ترک،تنها به«صباح الدین علی»با داستان«ملک»خواننده اکتفا شده است.

نویسندگان دیگری که در این مجموعه به داستانهای کوتاه‏ آنان توجه شده اغلب از پیشگامان و سرشناسان عرصه‏ داستان‏نویسی ترک می‏باشند.

آنچه از بسیاری آثار نوشته شده در دهه هشتاد در ترکیه‏ برمی‏آید،توجه نویسندگان به زندگی دشوار مردم روستاها و روستاییان فقیری است که به شهرها آمده‏اند.

«سعید فائق»نویسنده داستان«نقطه‏ای بر روی نقشه» برجسته‏ترین داستان‏نویس ادبیات جدید ترکیه است.اکنون‏ مهمترین جایزه داستان‏نویسی در ترکیه جایزهء«سعید فائق»است‏ که هر ساله به بهترین مجموعه داستان منتشر شده داده می‏شود.

«نقطه‏ای بر روی نقشه»توجه به لحظاتی از رمان با حسی‏ شاعرانه است.جوانی که تصمیم داشته قلم را برای همیشه زمین‏ بگذارد و نوشتن را نوعی جاه‏طلبی می‏پنداشته،در مواجهه با بی‏عدالتی و فقر حاکم بر محیط زندگی‏اش تصمیم به نوشتن‏ می‏گیرد.

سعید فائق در این داستان بیش از آن‏که به ساختار فنی‏ داستانی و ماجرا اهمیت بدهد درصدد انتقال حسی درونی و تجربه‏ای انسانی است.

چنانچه دیگر داستانهای این مجموعه نیز به بیان تلخیها و فقر حاکم بر زندگی مردم نگاهی نقادانه و موشکافانه دارند.

«اورهان کمال»در داستان«پدران و پسران»به محیط زندگی‏ مردم عادی می‏رود.او که داستان را به شیوه‏ای تجربی روایت‏

نویسندگانی‏ از آب و خاک

می‏کند و تجربیات خود در زندگی را شالودهء اصلی داستانهایش‏ می‏شمارد،در آثارش تحلیل دقیقی از زندگی طبقات پایین جامعه‏ ارائه می‏دهد.

در«پدران و پسران»واقعیتهای عریان و تلخ موجود در نسل‏ پیشین و بازخوانی و روایت متناقض‏نمای آن واقعیات از زبان‏ نسل بعد نوعی پارادوکس را ترسیم می‏کند.این پارادوکس شکافی‏ است که میان دو نسل در یک جامعه و در محیط خانواده شکل‏ گرفته است.پدران مسخ شده‏ای که سعی در پنهان داشتن‏ خطاهای خود و دیگران دارند و تلاش می‏کنند چهرهء متفاوتی از خود و جامعه در مقابل فرزندانشان بسازند به قضاوت خواننده به‏ نتیجه‏گیری بپردازد.

از میان نویسندگان مجموعه«برگزیدهء داستانهای امروز ترک»«هالیکارناس بالیقچی سی»یا(ماهیگیر هالیکارناس) موضوع خود را به دریا و کسانی که زندگی خود را بر دریا سپری‏ می‏کنند اختصاص داده است.علاقهء او به مدیترانه و سواحل یونان‏ و آثار«ژوزف کنراد»باعث گردید او آثار متعددی را با این موضوع‏ خلق کند.

«کشتی بهشت»ماجرای«ممیش دیوانه»است.روشنائی‏ ساده‏دلی از سواحل آناطولی که با ایمان باورنکردنی از ماورا سخن‏ می‏گوید.از کشتی‏ای که دریانوردان و خانواده‏هایشان پس از مرگ به آن عروج می‏کنند و آنجا جایگاه ابدی‏شان خواهد گشت.

با ناخدایی چون نوح(ع)و یونس(ع).

گرچه گفته‏های ممیس در نگاه ملوانان و خواننده داستان‏ فاقد دلایل قابل‏قبول عقلی و نقلی‏ست اما آنچه این گفته‏ها را تأثیرگذار می‏سازد ایمان ممیس است.او خود می‏گوید:«من به‏ همه این حرفها که می‏گویم ایمان دارم»(صفحه 44)

«کشتی بهشت»نیز همسو با داستانهای دیگر این مجموعه حکایت از فقر دارد اما فقری که با نوعی ایمان و شناختی از ماوراء همراه است.همین‏ شناخت است که در پایان داستان ملوانان‏ را نیز تحت‏تأثیر قرار می‏دهد.گویا ملوانان‏ نیز تسلیم ایمان صادقانهء«ممیس‏ دیوانه»می‏گردند.

«صباح الدین علی»با داستان«ملک خواننده»،تنها داستان‏نویس نسل قدیم در این مجموعه است.او نویسنده‏ای واقعیتگرا بود

 بهنام خاوری

برگزیدهء داستانهای‏ امروز ترک ترجمهء رضا سیدحسینی-جلال‏ خسروشاهی کتاب‏ زمان چاپ اول 1358 230 صفحه

که موضوع داستانهایش را اغلب از میان زندگی دشوار و تلخ جوامع‏ فقیر ترکیه انتخاب می‏کرد.

«ملک»خواننده،داستان آوازه‏خوانی بنام ملک است که در کافه‏ای می‏خواند و خرج زندگی‏اش را تهیه می‏کند.«حسین نوعی» وکیل دعاوی‏ای با زندگی فقیرانه است که باوجود داشتن زن و فرزند دل به ملک سپرده است.او طلاهای زنش را بعنوان تحفه‏ برای ملک آورده ولی ملک از پذیرفتن او سرباز می‏زند.حسین‏ عونی از رفتار ملک می‏آشوبد و و مردان کافه او را مجروح می‏کنند.

ملک،حسین نوعی را به خانه‏اش می‏رساند و طلاهای اهدایی او و همچنین مزد آن شبش را به زن عونی می‏بخشد»

آنچه به داستانهای صباح الدین علی ارزش می‏بخشد برخواستن‏ آنها از بسترهای واقعی جامهء ترک می‏باشد.او با نگاهی متفاوت‏ به شخصیتهای اطراف خود می‏نگرد و روابط انسانی پنهان میان‏ شخصیتهای مطرود جامعه را باز می‏شناساند.

ملک بعنوان زنی مطلوب و آوازه‏خوان خود،زندگی فلاکت‏باری‏ دارد اما تمام شخصیت او در بزهکاری‏اش خلاصه نمی‏گردد.او به‏ هر بهائی حاضر نیست خود را تسلیم کند.ملک بعنوان جزئی از جامعه با رفتاری انسانی،«حسین نوعی»را به کانون خانواده‏اش‏ بازمی‏گرداند و حتی درآمدش را نیز به او می‏بخشد،این رفتار،رفتاری‏ فراتر از انتظارات عامهء جامعه از زنی آوازه‏خوان است.صباح الدین‏ علی در این داستان در کشف رگه‏های خوبی که چون رگه‏های طلا در معادن ریشه می‏دوانند موفق بوده است.

او چون متخصصی خبره،با کنارزدن خاک‏ و سنگ و خار،طلای ناب را-هرچند به‏ مقدار کم-در معدن وجودی شخصیتهای‏ داستانش کشف می‏کند.

«عزیز نسین»شناخته‏شده‏ترین‏ نویسنده ترک است که آثار طنز او اغلب‏ جایی را در ذهن اهالی کتاب باز کرده است.

داستان«مزاحم»اثر قابل‏توجهی است که رویکردی تازه به‏ مسائل اجتماعی و بوروکراسی حاکم بر ادارات و دوایر دولتی ترک‏ دارد.

«محمد نصرت نسین»یا«عزیز نسین»در داستان مزاحم به‏ ماجرای مردی پرداخته که دو سال است بدنبال گرفتن‏ ارثیه‏اش و انجام کارهای اداری آن در اداره‏ای‏ دولتی سرگردان است.مرد مدعی است در دوران عثمانی،حکمران وقت حق استفاده از فضله‏های کبوتران کل شهر را به اجدادش داده‏ است و با محاسبهء او،اکنون باید به ثروت گزاف‏ سه‏ونیم میلیون لیره‏ای برسد.کارمندان‏ ادراه او را تحقیر و تمسخر می‏کنند.حتی‏ مدارکش نیز در این رفت‏وآمدها گم می‏شود تا در نهایت رییس اداره با زکاوت به او می‏گوید ابتدا باید مالیات هجده درصدی این مبلغ را نقدا پرداخت کند و سپس صاحب سه‏ونیم میلیون شود.

تا این‏که مرد در نهایت از ادعای خود منصرف می‏شود.

فضای داستان القاکننده‏ای سردرگمی انسان امروز و پوچی‏ انتظارات و آمال و آرزوهای او دارد.شخصیت اصلی داستان در زیرزمینی که خیلی از کارمندان اداره از وجود آن بی‏خبرند گم می‏شود، زیرزمینی با راهروهای تودرتو که بیرون‏آمدن از آن به سادگی‏ میسر نیست.

شخصیتهای تیپیکی چون سلیمان بیک به خوبی نقش خود را در داستان ایفا می‏کنند.مشابهت اسمی رییس اداره با فردی عادی‏ زبان طنز عزیز نسین در این‏ داستان منتقدانه و جهتمند است.

طنز او در«مزاحم»طنزی‏ هشداردهنده است که بسیار متفاوت‏ از داستانهای سطحی فکاهی‏ می‏نماید.

و همچنین قرارگرفتن یک ارباب رجوع معمولی بجای رییس تنها به واسطهء تصادفی ساده از مواردی است که ساختار اداری و اجتماعی‏ را به چالش می‏کشاند.

زبان طنز عزیز نسین در این داستان منتقدانه و جهتمند است.

طنز او در«مزاحم»طنزی هشداردهنده است که بسیار متفاوت‏ از داستانهای سطحی فکاهی می‏نماید.

«کوچهء ما»نوشته نجاتی جومالی نگاه و روایت نوجوانی دربارهء همسایه‏هایی است که در کوچه محل زندگی او زندگی می‏کنند.

در«کوچه ما»راوی به تشریح و توصیف خاطراتی که از تک‏ تک همسایه‏ها به یاد می‏آورد می‏پردازد.راوی پس از مرور این‏ خاطرات اذعان می‏دارد که آنچه پس از مدت قابل‏توجهی از زندگی‏اش با همسایگان خود از آنها می‏داند بسیار اندک است.

راوی می‏گوید:«آنچه درباره آدمهایی کوچه‏مان می‏دانم تقریبا همین است.در دنیا به دنبال داستان می‏گردی؟بگیر!همین‏هاستت‏ بیخ‏گوشت...کافی است که شوق شناختن آدمهای آن خانه را در دل داشته باشی!چرا دورتر می‏روی؟»

عدم شناخت صحیح واقعیتهای موجود جامعه و آغازکردن از آنچه در آن به سر می‏بریم مورد توجه درونمایه داستان است.نجاتی‏ جومالی در این داستان به تعریف غیرمستقیم نگاه هنرمندانه‏ می‏پردازد.نگاهی که واقعیتهای جامعه را موشکافی می‏کند،تجربه‏ می‏کند و سپس متعهدانه آن را باز می‏گوید.

«صمیم قوجاگوز»نیز همچون اغلب‏ نویسندگان این مجموعه،مردم روستایی در دمنه و کوه‏نشین را موضوع داستان خود «حسرت خاک»قرار داده است.

داستان حکایت از مردی مضمن،عمیق‏ و کهنه دارد.دردی که تبدیل به زخمی بهبود نایافتنی شده است.درد تبعیض طبقاتی و بی‏بهره‏بودن از مواهبی که حق مسلم مردم‏ است در این داستان چون بغضی فروخفته به تصویر کشیده می‏شود.

داستان در سه فصل تنظیم شده است.فصل نخست به‏ گفته‏های سرکارگر با ارباب اختصاص یافته فصل دوم بیانگر تحرک‏ کارگرها در مقابل خواسته‏های ارباب است و فصل سوم بازگشتی‏ غمناک است که در آن کارگرها دست از پافشاری خود برحقشان‏ برمی‏دارند.

در این داستان دو تقابل وجود دارد.تقابل نخست میان کارگرهایی‏ است که بیش از زمین خواهان کارند.آنان برای تصاحب زمین سر به نافرمانی برنمی‏آورند،بلکه تنها تنگنای فقر و زندگی فلاکت‏بارشان‏ است که از آنها موجوداتی سخت ساخته است.

اما تقابل دوم در لایه‏ای پنهانی با ظرافت در کار قرار داده‏ شده است با ورود کارگرهای جدید آغاز می‏شود.راوی در توصیف‏ گروه جدید کارگران که به همراه لحافهایشان که گویی کل مایملک‏ آنان و وسائل زندگی‏شان می‏باشد در حقیقت دو گروه کارگر را مقابل‏ هم قرار می‏دهد.و همین است که با ورود آنان دسته قبلی کارگرها از اصرار خود دست برمی‏دارند و تسلیم خواستهء ارباب می‏شوند.

داستان با ترسیم این دو گروه به سیکل مداوم و بی‏انتهایی‏ اشاره می‏کند که می‏تواند حکایتگر تکرار این داستان با شخصیتهای‏ متفاوت باشد،کارگرهای دیگر و باز هم دیگر.

آنجه مهم است این است که همواره در چنین جامعه‏ای با شکاف طبقاتی عمیق و عدم تحقق عدالت اجتماعی همواره کسانی‏ یافت خواهند شد که به خاطر نیازشان تن به هر کار تحقیرآمیز و سختی بدهند و کسانی هم‏چون طبقه نوکیسه‏ها وجود خواهند داشت که با حمایت ارکان حکومتی و با پشتوانهء خیل عظیم بی‏کار و محتاج همواره حکم برانند.

گرچه عدم گره‏گشایی در داستان،خود می‏تواند بیانگر جنبه‏ای از واقعیات و معظلات اجتماعی‏ حل نشده باشد،لیکن،حسرت خاک،در پایان از زبان سرکارگر ضمن اشاره به عقده‏ای کهن و نیازی عمیق و فروخفته که همان حسرت خاک‏ است،اندیشه‏ای فلسفی را به داستان الصاق‏ می‏کند.این اندیشه برآیند جهان داستان نیست.

زیرا هیچ بعید نیست جوانانی که چند بار توسط اربابها محکوم و مورد ظلم واقع می‏شوند بالاخره‏ دست به کار شوند و بر وضعیت موجود بشورند.

سرکارگر در تفکری جبری مسلکی می‏گوید:

«خداوند پولدار را پولدار آفرید و فقیر را فقیر... حکمتی در این هست...

آنچه قوجاگوز از آن غافل بوده است این‏ است که در ورای واقعیات به ظاهر تلخ این عالم‏ حقایقی است که همواره در پشت پرده دروغگوییها و ظلمها پنهان نخواهد ماند.

آنچه نویسنده از آن به عنوان«حسرت»نام برده است خود می‏تواند منشأ امید باشد.امید به روزی که خاک به دست صاحب‏ اصلی‏اش بازگردد.«یاشار کمال»نویسنده معروف ترکیه در دوران‏ کودکی با دربدری و فقر دست به گریبان بوده است.او در کودکی‏ پدرش را از دست داد و سعی کرد روی پای خود بایستد.شبها کار می‏کرد و روزها به تحصیل می‏پرداخت اما موفق به ادامه تحصیل‏ نشد و به ناچار مدرسه را رها کرد.

داستان«رختخواب»نوشته این رمان‏نویس شهیر ترک برخواسته‏ از همین تجربیات عینی و حسی است.روای داستان و دوستش که‏ در دوران متوسطه تحصیل می‏کند جایی برای خواب ندارند.مجبور می‏شوند شب را در هتلی ارزان‏قیمت در زیر رختخوابهای خیس‏ بگذرانند.

«رختخواب»بیش از ساختار فنی و کشمکشهای داستانی، مدیون حس تجربه شدهء آن است.چنانچه اغلب آثار نویسندگان‏ برجسته دنیا نیز سرشار از تجربه‏های عمیق انسانی وت فضاهای حس‏ شده هستند.ازاین‏رو است که یاشار کمال گزینهء مناسبی برای‏ پرداختن به فقر است.

جوانان این داستان پاک و معصومند.نوعی شرم فطری از رویارویی با زنی ناشناس و هرزه باعث می‏شود برخلاف میلشان‏ رنج خوابیدن در زیر رختخوابهای خیس را متحمل شوند و برای‏ گرم شدن خود،پس از خروج از هتل بدوند.

در داستان«بسوی انسان محض»خلدون تانر،دیگر نویسندهء ترک فضائی متفاوت را می‏آفریند.

دختری که علاقمندانش را بشدت تحت‏تأثیر قرار می‏دهد و با تغذیه فکری آنان عملا عده‏ای را با اهدافی خاص گرد خود جمع‏ می‏کند موضوع این داستان است.هنرمندان و نویسندگان علاقمند به این دختر تحت‏تأثیر فلسفه‏بافی‏های او مجله‏ای را تأسیس‏ می‏کنند و جریانی ادبی را به راه می‏اندازند.

دختر ابتدا مانیفست«بسوی انسان محض»و سپس«خاموش‏ می‏شویم»را در برنامه این گروه قرار می‏دهد و در پایان با ازدواج‏ این دختر با یک امریکایی همه‏چیز به هم می‏ریزد و هر کدام از اعضاء گروه به سویی می‏روند.

«بسوی انسان محض»و بدی انتقادی و کنایه‏وار به مسئله‏ طرح اندیشه و سیر اندیشه در مجامع فرهنگی-هنری دارد.

موقعیت طنزگونهء کسانی که تنها به خاطر جذابیتهای ظاهری‏ -و نه عملی و واقعی-یک دختر حاضر می‏شوند تحت هدایت او حسرت خاک،در پایان‏ از زبان سرکارگر ضمن‏ اشاره به عقده‏ای کهن و نیازی عمیق و فروخفته که‏ همان حسرت خاک است، اندیشه‏ای فلسفی را به‏ داستان الصاق می‏کند.این‏ اندیشه برآیند جهان‏ داستان نیست.زیرا هیچ‏ بعید نیست جوانانی که‏ چند بار توسط اربابها محکوم و مورد ظلم واقع‏ می‏شوند بالاخره دست به‏ کار شوند و بر وضعیت‏ موجود بشورند.

جریانی ادبی-هنری را به راه بیندازد و برنامهء زندگی خود را تمایلات این شخص هماهنگ‏ سازند حکایت از توان خلدون تانر و تسلط او به‏ فن داستان و شیوه روایت آن دارد.

عدم‏استقلال رأی در جمع هنری شکل‏ گرفته و دمدمی مزاج‏بودن دختر در ارائه پیشنهادات‏ و راهکارها برای مریدان خود نظر به افق بلندتری‏ دارد که تنها جامعهء ترکیه را تفسیر نمی‏کند بلکه‏ تقلید علمی بدون پشتوانه و تنها براساس ادله و علایق غیرمنطقی را به چالش می‏کشاند.

جریان مریدپروری ادبی-هنری و اکتفاء به‏ گفتار شخصی شناخته‏شده و مقبول،جریانی است‏ که پشتوانه‏های فرهنگی و هنری هر جامعه‏ای‏ را می‏تواند در اندک زمانی سست کند و نهال نقد علمی،صریح و شجاعانه را بخشکاند.

داستانهای«کندهء خالی»نوشتهء فقیر بایکورت‏ «قاچاقچی»نوشتهء بکویلدیز و«پشت‏بام»نوشتهء اونات کوتلار،همگی درصدد به نمایش‏درآوردن صحنه‏هایی از زندگی فقیرانهء مردم روستایی هستند.در کندهء خالی،معلم دهکده‏ای‏ خانوادهء بی‏بضاعت و یکی از شاگردانش-زکیه-را تشریح می‏کند.

این وضعیت دقیقا در داستان«پشت‏بام»تکرار می‏شود.در این‏ داستان نویسنده،فقر خانواده‏ای که قدرت تعمیر سقف‏خانه را که‏ بر اثر باران روبه ویرانی است،ندارند همراه با طنزی تلخ به تصویر کشیده است.

وجود دیوانه‏ای که در این فضا،دست به ویران‏کردن سقف‏ خانه می‏زند.مشکلات خانواده را مضاعف می‏سازد.

در داستان«قاچاقچی»فضا به روستایی هنری تغییر می‏یابد.

مردی که قاچاقچی است سکه‏های طلایش را در دهان و گلویش‏ قرار می‏دهد و خود بعد از اصابت با مین،توسط گارد مرزی کشته‏ می‏شود.

در این داستان،گویی رنج و درد و کتمان حقیقت و حتی‏ نسبتهای خانوادگی جزئی از لوازم بقاء و ادامه زندگی است.

پدر،دوستان و حتی همسر مقتول حاضر نیستند آشنایی با او را اعلام کنند،حتی اشک هم نمی‏توانند بریزند،چون ادامه بقا منوط به حفظ ظاهر در مقابل سربازان گارد مرزی است.

ازآنچه گفته شد برمی‏آید که یکی از دغدغه‏های رایج و مسلم‏ تعداد قابل‏توجهی از بزرگترین نویسندگان ترک،اهمیت مشکلات‏ رایج جامعه است.مشکلاتی چون فقر،عدم عدالت،تفاوت طبقاتی‏ و سیستم ناکارآمد حکومتی موضوع اغلب این آثار را تشکیل می‏دهند.

نکتهء مهم این است که این نویسندگان،در نوشته‏ها و آثارشان‏ به مردم عادی کوچه و بازار نزدیکند،آنان زبان گویای مظلوم‏ترین‏ اقشار جامعه‏اند.هنر در قلم نویسندگانی که ذکری از آنان به میان‏ آمد،بازتاب اقشار مرفه و دغدغه‏های سرمایه‏داران یا سیستمداران‏ یا احزاب نیست.بلکه دغدغهء آنان فقر است.آن هم فقری که در روستاهای دورافتاده،مناطق مرزنشین یا سواحل مدیترانه،در میان‏ کارگرها،کشاورزان و طبقات پایین جامعه قابل رویت است.

و بالاخره این‏که آثاری که مورد بررسی قرار گرفت به رغم‏ ساختارهای متفاوتشان،نگاهی واقع‏بینانه و شخصیتهایی بشدت‏ واقعی دارند.نوآوری در این آثار سبب نشده است که درونمایهء آثار هنری و تعهد آنان و مخاطبان واقعی آنان که همانا تودهء دردمند می‏باشند به فراموشی سپرده شوند.

حتی اگر خوانندگانی با نام نویسندگان برخی از این آثار آشنا نباشد تصدیق خواهند کرد که نویسندگانی از همین آب و خاک از آن روایت کرده‏اند.